

گوزن را با ملاحظت و مهربانی رام و اهلی کرد یورتغالی ها بهمین وسیله بود که لیل و فرانس را که سابقا هیچ گوزن و از نوع او نداشت دارای گله های بزرگ نمودند .

گوزن های جزیره کرس خیلی کوچکتر از گوزنهای معمولی هستند

دم - گوزن نر

دم از سایر حیوانات شبیه تر است بگوزن و از حیث قد و اندام بین بز کوهی و گوزن است مابه الامتیاز عمده وی بلندی شاخها و بودن پرده هائی است بین تیغهای شاخش اینکه دم از گوزن سبکتر و چالاکتر است معذک هیچ وقت با او مصاحبت و موافقت ندارد و بلکه از وی فرار هم می کند و اگر در اقامت گلهای گوزن دم دیده شود خیلی شاذ و نادر است و نك این حیوان قرمز مایل بزردیست

دم هم مانند گوزن همه ساله پشم سر و صورتش میریزد و دو باره میریزد این حیوان انجمن دوست و مایل بمعاشرت و مصاحبت همجنسان خویش است آنچه از اخلاق وی مشاهده شده اینست که در پارکها وقتی عده زیادی از آنها هستند بدو دسته منقسم شده و هر يك رئیس برای خود انتخاب مینماید که از حیث سن و قوت بر سایرین برتری دارد محلی از پارک را بهترین موقع دانسته و آن دسته برای تصرف محل مزبور بایکدیگر می جنگند و عجب اینست که از مغلوبیت جزئی هیچ دسته مرعوب نشده و ترك خصومت نمی کنند بلکه مرتباً همه روزه این جنگ و جدال شروع و تجدید می شود و انقدر ادامه می دهند تا اینکه دسته قوی ضعیف را بکلی مضمحل و از محل مرعوب خارج کند بر خلاف گوزن موقع شکار این حیوان فرار می کند بلکه سعی است باینکه از طریق حيله و تزویر جان خود را حفظ نماید و برای فریفتن و اغفال

تازی بی مهارت نیست بسهولت رام و اهلی می شود و اغلب چیز هائی را که کوزن امتناع دارد او میخورد در همه جای اروپا یافت میشود لیکن در انگلستان بیشتر و زیاد تر است

شکار این حیوان بیشتر برای مرغوب بودن پوست اوست که از آن دستکشهای ممتاز میسازند و سابقاً برای سوار نظام شلوار میدوختند گذشته از دم معمولی و متعارفی که ذکر شد يك قسم هم اسپانیوای است که به بزرگی کوزن است و بعضی دیگر بکلی سیاه یا یکسره سفید است و برخی دارای خالها و لکه های مختلفه ولی شاخهای تمام این اقسام مختلفه که ذکر شد پهن و بلند و دارای شعب و تیغهای متعدده است

بز کوهی یا شوری

شوری از حیث اندام و ترکیب شبیه است به کوزن و هم لیکن خیلی کوچکتر علامت مخصوص و معرف او خط سفیدیست که اطرافش سیاه و بطور مورب روی بوزه وی مرتسم است رنگش مخلوط از سفیدی و زرد مایل بسیاهی است شاخهای کوچک و پرتیغه و شعبه اش نزدیک برنك قرمز است

شوری از حیث طبیعت و اخلاق خیلی با کوزن متغایر است مثلاً بر خلاف اخری که همیشه کلهای زیاد و دستهای بزرگ حرکت میکند او مایلست که همواره با اعضاء فامیل باشد و بس و هیچوقت با غیر خودش نمی آید و ماده در جلو و بچه اشان که عادتاً از دو تجاوز نمیکند از عقب زوان هستند و چون این بچه ها بایگدیگر بزرگ و تربیت شده اند باندازه مهربان هستند که هیچ ممکن نیست از هم جدا شوند و مفارقت نمایند

شوری بر خلاف کوزن چندان صدا نمی کند و نعره نمیزند بچه این حیوان صدای نازک شکایت آمیزی دارد مثل می می که با این ناله علوفه میطلبد

و بعضی شکارچیان ماهر که این صدا را تقلید میتوانند کرد بیچاره ماده این حیوان را تا زیر لوله تفنگ می آورند

شوری از کوزن و غیره متهور تراست وقتی خود را محصور و باخطر مواجه بیند حرکات سر بومی برای فرار مینماید و گاهی جستن های فوق العاده می کند و دیده شده است که بعضی اوقات شکم را روی زمین اندازد. باقصی غایت خود را روی زمین پهن می کند که دیده نشود و چندین ساعت باین قسم می گذراند طوریکه صیادان و عابریین از خیلی نزدیک می گذرند او ابداً حرکتی نمی کند

معمولاً رنگ شوری بکلی سیاه یا سفید است گاهی برنکهای دیگر نیز یافت می شود

ماده این حیوان شاخ ندارد و گوشتش ماکول و خوبست

خرگوش



خرگوش حیوان کوچک علفخواری است که اسمش بمناسبت بزرگی و پابندی گوشش است دندان های فك اعلايش دو برابر است و مانند مك دست هایش دارای پنج و پایش چهار انگشت و ناخن

است لب بالایش شکاف بلندی دارد پوزه اش گرد است و پشمش صاف و راست بچه خرگوش با چشم باز متولد میشود بیست روز از یستان مادرشیر میخورد و بعد از وی جدا شده خود در صدد تحصیل علوفه بر میاید ولی از یکدیگر و محل تولد چندان دور نمیشوند معذک زندگانی منزوی دارند غذای اصلی این حیوان گذشته از علف برك و ریشه و میوه اشجار است از خوردن یاره حیوانات و دانهها رو گردان نیست اما علف های شیر دار را بشمام آنچه ذکر

شد ترجیح میدهد در زمستان به پوست درخت قناعت می نماید از ریشه درخت
زیز فون و اماناه گریزانست

روز را خواب یا بیدار در سوراخ و مأوای خود میگذراند در واقع
زندگانی و تعبش خرگوش هنگام شب است که بیرون میاید گردش میکنند و چرا
مینمایند در روشنائی مهتاب عقب یکدیگر میدوند بازی و جست و خیز می کنند
اما امسته تر صدائی مثلا افتادن برگی از درخت کافی است که عیش ایشان را
منقص کرده و هر يك بسمتی فرار کنند

خرگوش خیلی می خوابد اما با چشم نیم باز از مزه ماری و محروم
است و میگویند چشم خرگوش بد و کم بین است و در عوض قوه سامعه اش
تند و خوب است

عمر خرگوش از هفت تا هشت سال تجاوز نمیکند

خرگوش با فراست و هوش است چه از برای حفظ خود و فرار از
دشمن چه از جهات دیگر مثلا سوراخ های بزرگ و وسیع برای مسکن خود
تدارک می کند و بمناسبت زمستان و تابستان در سمت شمال و جنوب قرار می
گیرد و گاهی اگر در بیابان میخوابد در پشت و بین گلوهخهای رنگ خورش پنهان
میشود که دیده نشود

لاین قسمی خرگوش

گر چه لاین از جهات صوری و اخلاقی شبیه بخرگوش است اما جنساً
متفاوت است و بعضی اختلافاتش این است که لاین اولاً کوچکتر است و گوش
هایش کوتاه تر و دیگر اینکه رنگش کبود یا سیاه است و همیشه در سوراخهای
زیر زمین مسکن دارد ابتدا از افریقا آمده و از ساکنین آن قاره بوده است
توالد و تکثیر لاین خیلی زیاد و بیشتر از خرگوش متعارفی است .



شرحی که واتن اکتلیسی قل کرده قابل قبول نیست زیرا مدعیست از یکجفت لاین که در جزیره منزل دادند در مدت یکسال همه آنها بالغ برشش هزار شد صرف نظر ازین شرح در بلائیکه آب و هوایش مناسب و پسند آنها واقع شود طوری سرعت زیاده

میشوند که آن اراضی و بلاد از تغذیه و تعریف عاجز میشوند ضرر و خسارت این حیوان زیاد است از قبیل کندن و جویدن پوست و ریخته درخت و بردن میوه جات و انواع حاصل شنوی و صیفی و چنانچه بافوره و سگ و جدیت زیاد این حیوان مولد را تعقب و دفع نکنند در اندک زمانی باغها و اراضی آباد و زروع تبدیل صحاری فقر و دهاقین بینوارا با خاک یکسان مینمایند

لاین برای فرار و گریختن از چنگ دشمن زبرک و ماهر تر است از خرگوش معمولی منزل و لایه که تدارک میکند خیلی محفوظ و محکمست بنای سوراخ قسمی است که آرک و سگ و طبور شکاری نمیتوانند دستی بدان یابند نر و ماده بانهایت اطمینان و فراغت خاطر بچههای خود را در سوخ پرورش داده و نامدت ده ماه آنها را مواظبت میکنند و از فات و صدماتیکه برای بچه خرگوش زیاد است حفظ مینمایند زیرا هر کوچکی خیلی نازک میشود خرگوش نر و پدر فاهیل خود را مسلط و محترم میدارد تنها حضورش کافی است که اعتناء فاسل و آب باشند و نایکدیگر منازعه و مجادله ننمایند و چند بچه در مقابل چشمش بچهها شرارت و بیگدیگری کنند فررا مظلوم را معاونت کرده و مقصر را تنبیه می کند

بلافاصله بعد از تولد بچهها خرگوش ماده از زیر شکمش مقداری کافی پشم می کند و برای آنها رختخوابی تهیه می کند اصرار نموده خرگوش نر برای اینکه بچهها نوازشی نماید بقیاده است و تا شش هفته ابتدا با طفاش نگاه نمی کند بلکه وارد سوراخ هم نمی شود فقط از خارج بصر است و حفاظت آن میبرد از

و هر وقت بر حسب ضرورت باید دور شود مدخل سوراخ را با گل مسدود میکند و قتی که بچه‌ها شروع میکنند به بیرون آمدن از سوراخ برای خوردن بر گهای ریز درمند یا علفهای دیگری که در حوالی مسقط الراس است لاین تر آنها را زیر پا گرفته و مدتی بدن و چشمهای آنها را بازبان می لیسند.

لاین های اهلی که در خانه ها نگاه میدارند و تربیت می کنند و دارای رنگهای مختلف هستند سیاه یا سفید و یا خاکستری لیکن سیاهش خیلی کم و نادر است بلکه اکثر خاکستری و یاسفید و یا مرکب از هر دو رنگست به موجب تجربه دیده شده است که لاین در اصطیل و خانه مثل خرگوش زندگانی میکند مگر بعد از مدتها و بجهای آنها شروع بحفر زمین و کندن سوراخ می نمایند.

پکاری



پکاری از ساکنین بلاد خیلی گرم امریکای جنوبیست از خیلی جهات شبیه است بخوک و ما به الاختلافش از اینقرار است پکاری از خوک باریکتر و کوتاه تر است دم ندارد موهایش از روی

گراز ضخیمتر و خشن تر است روی پشت و نزدیک کفایش شکافی وارد معرض دوسه خط و بعضی يك دست که از انجا ماده چربی بایک بوی بدی خارج می شود و این تنها حیوانی است که دران محل و موقع بدنش شکافی دیده میشود پکاری طوری رام میشود که ممکنست جزو حیوانات اهلی محسوب شود پکاری از حیث غذا و سلیقه انتخاب علوفه کاملا شبیه بخوک است وقتی که می خواهند پکار را برای خوردن ذبح کنند باید با دقت و سرعت تمام غده و اطراف سوراخ مزبور را قطع کنند و الا نیمساعت بعد از ذبح این حیوان گوشتش چنان متمغن و بدبو میشود که مطلقا قابل خوردن نیست.

پلاتوش

پلاتوش را با سامی مختلفه می خوانند موش پر دار یا اکوری پر دار

و غیره در صورتیکه این اسامی شایسته نیست و بهترین نامها همان اسمی است که روسها مینامند .

پلاتوشا شباهت این حیوان به اگوری فقط بواسطه درشتی چشم و ترکوب دمش است و بموش از راه کوتاهی گوش و عاری بودن از پشم و مو است در امریکای شمالی و نواحی قطب شمال بیشتر یافت می شود تا در اروپا عادتاً مانند اگوری منزاش بالای درختست و بدلیلی که بعد ذکر می گنم از درخت بدرخت رفتنش خیلی آسان است و مسافتهای زیاد طی می کند باین ترتیب پوست بدنش خیلی بزرگ و طرفیتش چین دارد در موقع چستن باز می شود و بر خلاف جهتی که دستهایشرا دراز میکند یا پایش منبسط می شود لهذا این پوست که هنگام باز شدن وسعتی پیدا میکند مانعست از اینکه بر و زمین افتد و بدین وسیله چستش شبیه پرواز می شود لیکن پربدن نیست گذشته از اینکه طرف مقابسه با طبور نیست بقدر خفایش هم نیست از حیث وزن و بزرگی پلاتوش مثل يك خفایش متعارفست سهولت رام می شود نان و دانه و میوه می خورد و بجوانه درختهای تازه کاج مشق مفرطی دارد

فور میلیه



فور میلیه از بلندی یوزه و باریکی کلو و دهان بی دندانش از دور شناخته می شود یوزه طریلش را در سوراخ مورچه داخل کرده باستعانت زبان بلند و گردنش مورچهها را بیرون کشیده و بلع می کند و این غذای

اصلی و عمده اوست طول این حیوان سوای دمش از يك متر و سی سانتی متر تجاوز می کند و دمش نیز از شصت الی هفتاد سانتی متر می گذرد و تماسش پوشیده از پشمهای خیلی بلند و زیبا است بلندی قوایش بسی و دو سه سانتی متر می رسد اما باهایش قویتر از دستهایش است باهایش کرد و مسلح از ناخنهای

قوی رای فشردن شاخها و چوبها خیلی پر قوت است اما برای راه رفتن خیلی ضعیف هستند انسان بهسولت هنگام دویدن بوی می رسد و او را می گیرد اما در مقابله با حیوانات خیلی سبع امریکای جنوبی فاق می آید و باسانی بر خصه های قوی از قبیل ژاکار و کنکار و غیره غلبی میکند باینقسم که به پشت می خوابد و با پنجه های قوی و محکم ، محاجم را شکم می درد گذشته از مورچه هر قسم جانور ریزی را از قبیل شیش و غیره می خورد کوشش غرچندان ماکول نیست این حیوان بیشتر در امریکای شمالی یافت می شود

انکوبریا تاتوا سیباند



بین حیوانات چهار پا و انهائیکه بچه میاورند چند حیوانی یافت می شود که بدنشان بجای پشم یا مو پوشیده از فلس و غیره است و یکی ازان حیوانات تاتواست که تمام

پشت و سر و گردن و روی قوائم و دمش کاسه هائی است بیک شکل از جنس استخوان و پوشیده از یک پوست نازک و صاف و شفاف قسمت دیگر بدن این حیوان که خارج و عاری از کاسه مزبوره است دارای یک پوست سفید و دانه است مانند پوست مرغ پرگنده این جوشن پشت تاتو روی آئف و نزدیک کفل دو قسمتی مخصوص مفصل و پیوسته دارد قسمیکه این حیوان نمی تواند سرشرا حرکت بدهد و آن قسمت مخصوص پشت شش بند معین قسمت شده و باهمان پوست و چرم نرم یا یکدیگر اتصال دارند سر و پوزه این حیوان جوشن پرش خیلی شبیه بچه خوک شیری است و همان قسم باپوزه زیر خاکرا میگردد و با پنجه های قوی و محکمش زمینرا می کند و برای ماوای خود سوراخی تدارک می کند و از انجا خارج نمی شود مگر هنگام شب برای تحصیل افزقه و مااش که عبارتست از رشه و موه اشجار و حشرات و کاهی طیور و غیره

سواى تانوى متعارفى چند قسم ديگر يافت مى شود با تفاوتهاى جزئى وقتيکه صيادان سوراخ اين حيوان را مى شكافند كه صيدش نمايند اها نيز در داخل سوراخ مشغول حفر كردن زمين شده و خاك انرا بطرف عقب ميريزند و قسمى محكم مى كنند كه شكار چنان بوسيله دود كردن هم نمى توانند انها را از لابه خارج نمايند علامت منزل بودن اين حيوانات بيرون آمدن و پرواز كردن مكس ها است درمداخل و حوالى ان زيرا بوى تانو جالب مگست

كانكورو



درهالاند جديد كانكورو به بلندی دو متر يافت مى شود رنگ پشتش كبود يملو هاش خرمائى و زير شكمش خاكستريست در اراضى مشجر و مرغزار و جنگلهائى وسع هالاند جديد اقسام كانكورو يافت مى شود اين حيوان غريب را اول دفعه كوك نام

سياح معروف در سال ۱۷۷۹ ميلادى ديد و معرفى نمود دستهاى حدى كوتاه تراز پاى كانكورو كه داراى پنجه و ناخن است با آنكه چندان ضعف و يقوت نيست معذالك در راه رفتن چندان مفيد محال اين حيوان نيست بلكه بيشتر مورد استعماش براى بالا رفتن از درخت و با بردن غذا بطرف دهانست بطوريكه عايت حيوان جوانه يعنى عارى از تنابا است بلندی پاى اين حيوان از هر تناسبى خارج و فوق العاده است چهار انگشت خيلى بلند دارد و ناخنهايش هر يك مانند سمى است و از اين تركيب يا همچو برميايد كه وضع طبيعى اين حيوان نشستن بروى دوپاست و دم كلفت بزرگش نيز كمك اين شكل نشستست و بعلاوه هنگام جست و خيز مانند فترى ميمانند كه بر مسافت پرشهاى وي ميافزاييد و عارثا حركتش جستن است نه راه رفتن پنجه و سم پاى كانكورو يك اسلحه بسيار خوبست براى حمله و هم مدافعه با اين قسم كه خود را بگيا و دم نگاه مى دارد و پاى ديگرش

یکی ازاد است و موقع مجادله و محاربه بین خودشان از استعمال این حربه جراحیهای سخت وارد میاورند و گاهی دستها را نیز برای کمک و معاونت بکار میبرند جستنهای این حیوان فوق العاده است و تانه مطر دیده شده که درمواقع خیلی سخت و با رسیدن جراحت از دست شکار چنان جنگاهای ایوبه با چهار دست و پا هم میدوند

کاکورو زیاد نایکدیگر مانوس نیستند و همیشه عده ای کوچک شنیده می شود که حرکت می کنند شاید همگی اعضای يك فامیل باشند و هنگام گردش و حرکت یکی که از همه مجرب و مسن تر است پیشاپیش می رود و دائما با طرف نگاه می کند که مخاطرات را دفع کند با اشاره ان پیش قراول است که همراهان توقف و استراحت می کنند یا عزیمت و فرار

طول بچه کاکورو هنگام تولد بیش از پنج ساعی مطر نیست و مادر آنها را در کیسه که در زیر شکمش هست جای میدهد و اقدر در آنجا هستند که تکمیل نمو و بزرگی اندامشان ماب از ادامه توقف در کیسه می شود خوراک اصلی این حیوانات علف است اما از سایر غذاها هم صرف نظر نمی کنند

ساریک



ساریک حیوانی است گوشت خوار که در جنگل زندگانی می کند با دو علامت همین یکی کیسه است مخصوص ماده که در زیر شکم

دارد برای پرورش بچهایش که در ان مخفته می مانند و شیر می خورند و علامت دیگر در نرو ماده ناخنها و انگشت پاست باین معنی که انگشت اول پایشان عاری از ناخن است و طوری از سایرین دور و جدا واقع شده که شباهت بشست انسان دارد در صورتیکه سایر انگشت های پا مانند چنگك برگشته است و مسلح از ناخنها قوی می باشد

بعضی از مباحان و ذبحکاران طبیعت در احول حیوانات نقل کرده اند که بچه ساریك هنگام تولد بکویچی مکس است ولی مادر انقدر آنها را در کیسه مزبوره پرورش داده محافظت می کند که کالا دارای قوه حرکت و راه رفتن و غذا خوردن بشوند ممکن است آن کیسه را باز کرده تماشا کنند و بچه ها را بشمارند و دست کشند و نوازش کنند بدون اینکه نا راحت و مشوش شوند تا مدتها بعد از بیرون آمدن از محفظه باز برای خوابیدن و هنگام مواجهه به خطری نیز خرد را در آنجا پنهان می کند و مادر با تمام آن بچه ها می دود و فرار می نماید اما حرکتش چندان سریع نیست بطوریکه انسان بدون مجاهدت زیاد و دویدن تند می تواند این حیوان را با دست صید و اسیر کند اما با این بطور حرکت از درخت سرعت و سهولت بالا می رود و در شاخ و برگها خود را پنهان کرده و طيور را اغفال و صید می نماید و اکثر دمرا بشاخه پیچیده و مانند بعضی میمونها خود را می او بزد و بچه ها نیز دم خودشانرا بدم مادر پیچیده اویزان می شوند

با اینکه ساریك گوشتخوار است از سایر غذاها رو گردان نیست از قبیل حشرات و خزنده ها و بی شکر و سبب زمینی و ریشه و برگ و پوست اشجار این جانور باسانی رام و اهلی می شود اما صورت زشت و بوی متعفن و دم شبیه بمار و شکافهای پوزه اش که تا نزدیکی چشم آمده و پرا منفور و غیر مطبوع کرده است طول این حیوان معمولاً از روی پوزه اش تا بپنج دهش از سی سانتی متر بیشتر نیست



فیل

حیوانات ضخیم الجلد

شهرت و اسم فیل بیش از خودش است

بواسطه بزرگی جثه و سایر صفاتش همه کس و پرا اسماً می شناسد فیل از حیوانات

ضخیم الجلد است دو قسم قبل که کلاً یکی است تشخیص داده اند یکی قبل هندوستان که خیلی بزرگ و قوی و ملایم و باهوش است دوم قبل افریقائی که رنگش خیلی مایلتر بسیاهی است گرچه انداماً کوچکتر است اما دیر و سختتر رام می شود

در حال وحشی گری قبل نه خونخوار است و نه سبوح حربه و قوای خود را بکار نمی برد مگر برای دفاع خود و ابناء و انواع خویش اخلاً مهربان و جمعیت دوست است و عادتاً موقع حرکت و گردش بطور کله و اجماع میگردند و اسن فیلهها بطور ریاست در پیشاپیش و بعد از آن قبل رئیس است که از همه بزرگتر است در عقب کله می رود فیلههای جوان ضعیف در بین این دو مستحفظ و بزرگتر و فیلههای ماده و مادرها بچه های خود را با خرطوم در اغوش کشیده و در وسط کله روان هستند سواحل رودخانه و درهای عمیق و اراضی مرطوب بهترین اقامتگاه این حیوان است همان قسم که از سرمای زیاد عاجز هستند از گرمای سخت نیز زود بی طاقت و ناتوان می شوند غذای این حیوان ریشه و علف و برگ و چوبهای خیلی نرمست میوه و حبوبات را نیز خوب میخورد اما از گوشت و ماهی نفرت دارند

ترسانیدن قبل دشوار است از هیچ چیز وحشت نمی کند مگر از صدای ترقه و آتش بازی که بطرف آنها پرتاب کنند بچه قبل شش ماهه از کار بزرگ درشت تر است

تربیت و طریقه گرفتن قبل و اسیر کردن و رام نمودنش قابل ذکر و وقت است در داخل جنگل یا حوالی آن که معبر و نزدیک اقامتگاه فیلهست محل وسیعاً انتخاب کرده از نرده های محکم محصورش میکنند ولی فاصله نردهها طوریست که شخص بتواند از آنجا عبور نماید مداخل و سببی که قابل گذشتن قبل باشد در یک سمت قرار داده ماده قبل اهلی و خانگی را در آن محوطه داخل می کنند تا چارفریاد و صدای ماده فیلههای وحشی را جاب و بطرف محوطه

میکشاند و بمحض اینکه وارد دام شدند در آنرا پانین آورده و محکم میکنند و کمد های مخصوص انداخته او را اسیر می کنند قوائم و خرطومش را بند میکنند و بعد بقیاهای رام و اهلی بسته در تحت مراقبت چهار و پنج نفر مستحفظ حرکت داده بمحل مطلوب و اقامتگاه منظور میاورند

سیاه پوستهای بی ضاعت بادام و تله ساده و کم خرج تری شکار فیل میکنند باین قسم که جاهای عمیقی در معبر فیلهای وحشی حفر کرده روی آنها را با چوب و خاشاک ازک می پوشند و فیل عظیم الجثه را باین سهولت اسیر میکنند قوت فیل متناسب باجثه و بزرگی اوست فیل هندوستان دو هزار کیلو گرام را (قریب شش خروار) حمل میکنند و کوچکترین آنها صد کیلو گرام را بانهایت سهولت و سبکی با خرطوم بر می دارد عدم تناسب و ریزی و کوچکی چشم فیل نسبت بجثه و اندامش بقدریست که ضرب المثل شده لیکن روشن و هوشیار است فیل خیلی خوش اخلاق و بقر این فهمیده شده است که بموسیقی و صدای ساز علاقه دارد شاه اش خوبست و از بوی عطریات و کلهای معطر مسرور و شاد می شود از قرار معلوم قوه لامسه فیل منحصر بخرطوم اوست گرچه دستش هم محروم از این قوه نیست کلبه خرطوم فیل قابل و مستعد همه قسم حرکت و استعمالست نه فقط باختیار حیوان حرکت میکند کج و راست می شود بلکه از روی اراده فیل آنرا بلند و کوتاه کرده بهر طرف که میل کند می گرداند انتهای خرطوم فیل دارای يك قسم بر کشتکی است که بشکل انگشت از طرف زیر چیده است و فیل باین بر کشتکی کار انگشت می کند بولهای خیلی نازک و کوچک را از روی زمین جمع می کند گل و گیاه می چیند و گره ربسمان را باز میکند کلید را در قفل می آرد اند در رامی کشاید و می بندد مثل ماهر ترین پیشخدمتهای مهمانخانه سربط بر او باز کرده ودوق نراز شارین امریکائی آقطره اخر مشروبر را می نوشد چنانچه اتفاقا چند فیل رفعة در کودل عمیقی افتند یکی از آنها خود را بل و یله ساخته اقدر می ایستد که همگی بالاروند انگاه بوسیله خرطوم انهایی

که مبادرت بالا رفتن کرده اند اخیرا بیرون میاورند

نقل می کنند که وقتی پروس پادشاه پنجاب در جنگ با اسکندر کبیر مجروح و فراری شد فیل بانهایت دقت و آرامی تیرهاییکه بدن پادشاه فرورفته بود با خرطومش بیرون کشید این حیوان حساس با وفا تا آخرین لحظه امکان پادشاه و راگیش را مفارقت نمود و فیکه دید بواسطه دفع شدن خون زیاد برای صاحب محترمش قوت سواری نیست این حیوان نجیب باخیلی ملایمت و دقت نشست و همه قسم احتیاط را بعمل آورد که پادشاه براحتی خود را بر زمین رساند فیلها یکدیگر را دوست می دارند و خیلی نسبت بخودشان مهربان و با علاقه هستند و در مقابل کبارشان خیلی احترام می کنند و بدون اینکه از قوانین سلن و ایکورک دو مقنن معروف یونان اطلاعی داشته باشند جوانهای قوی علوفه و ماحضر خود را با پیران ضعیف سالخورده تقسیم می کنند و در هر موقع انها را عزیز و مقدم می دارند چنانچه یکی از فیلهای پیر در گودال و چاه عمیقی افتد فوراً فیلهای جوان بمعاونت وی شتافته بانتمام قدرت و قوت در استخلاص وی می کوشند و یکی از مددشان اینست که چوب و خاشاک دران گودال می ریزند تا از عمق ان کاسته شود تا بتواند چونهای بزرگ را بجای نرد بان بسکار برده از هلاک نجات یابد

فیل گاهی مبتلای مرض صرع و جنون می شود در این صورت خیلی خطرناکست و باید در کشتن وی عجله نمود بعضی اوقات فیل دیوانه را با زجر های خیلی محکم بسته و مدتها توجه کرده اند شاید بحالت سلامت معاودت کند در حال طبیعی کینه جواست اما اشتباه در اشخاص نمی کند و هر قدر از زده و خسته اش کرده باشند بدیگری غراز مرتکب صدمه نمی زند

حکایت می کنند که فیل در جنگ هامبورک مجروح شد بانهایت خشم و غضب از حوالی پر جمعیت شهر می گریخت مردم بمجمله فراری کردند بسربازی هر چه بانک زدند شاید بواسطه جراحتی که داشت توانست که بگریزد فیل بوی نزدیک شد

و اتفاقاً معبر تنك بود فیل برای اینکه مبادا از وی صدمه بسرباز برسد او را باهستگی و ملاحظت باخرطومش گرفته بکناری گذارد و باکمال هتتاب راه خود را درپیش گرفت و رفت

کرگدن



اسم کرگدن اغلب با فیل توأم است و مرادف خاصه و قتیکه مقصود و منظور ذکر بزرگی جنه و اندام باشد

معمولاً سه قسم کرگدن تشخیص داده اند اول هندی که یکشاخ و در روی بینی دارد در ایام خیلی قدیم این حیوان را می شناخته اند و در میدانها و نمایشگاهها با فیلش مقابل کرده بکشتی و محاربه و امیاداشته اند و این قسم کرگدن امروزه خیلی نادر و کمیابست دوم کرگدن افریقائی که دارای دو شاخ است سوم کرگدن سومانرا که به بزرگی بك کار است بعد از فیل کرگدن از تمام چهار پایان قویتر است طول گردن از یوزه تا بیخ دم افلا چهار متر است (۱۲ پا)

دو متر الا دو متر و سی سانتی متر بلندی قدش است و کلفتی یعنی دور کمرش مساوی با طول وی است پس از حیث طول و کلفتی اندام و بزرگی جنه ما بد فیاست و اگر کوچکتر مینماید بواسطه کوتاهی قوائمش است از حیث فراست و صفات مستحسنه خیلی فقیر و پست تر از فیاست امتیاز کرگدن از سایر حیوانات فقط بواسطه بزرگی بدن و حره است که طبیعت تنها بوی عطا کرده و ان شاخی است در کمال سختی و برندی که تمام قسمت جلوی ان حیوانرا حراست میکند بپر با خیالی رغبت و جرئت بفیل حمله میکند تا بکرگدن با اینکه خرطوم فیل حربه مهلکی است برای خصم معنك مخاطره اسلحه کرگدن بمراتب بیشتر است زیرا کمتر اتفاق می افتد که بپر قبل از غله بکرگدن شکمش از زخم

شاخ وی مجروح نشده و فدای تهور خود نشود ساق قرائم خیلی سنگین و کلفت این حیوان منتهی می شود پاهای خیلی بهن و ناخنهای خیلی درشت نسبتاً سرش درازتر و کشیده تر از سر فیلست ولی چشمهایش ازین حیوان باز هم کوچکتر است و هیچوقت آنها را بتمامه باز نمیکنند و به نیم گشوده قناعت میکنند در مقایسه فیل با کرگدن این يك بجای دو دندان عاج و بلند و بزرگ فیل برای حربه یکشاخ داره و چهار تنایای محکم بفاکین علیا و سفلی گوشهایش خیلی بهن و نازکست گردنش کوتاه و شانهایش کلفت و بهن و قویست پوستش دارای چندین چین است و از حیث ضخامت ضرب العثل دمش خیلی کوتاه و نازکست هندیها شاخ کرگدنرا نسبت به عاج فیل خیلی ترجیح میدهند مخصوصاً اگر سفید باشد او را تقدیر میکنند و از برای خیلی امراض بره الساعه میدانند

از جهات عدیده و پاره اخلاق شبیه است بخوک نه سبعت و نه گوشتمخرار اما خیلی خشن و بد خوست بی هوش و آنک و ناراحتست عتق مفرطی غلطیدن در کل دارد

سیاهان گوشت ویرامی بستند و دوست میدارند از پوستش بهتر و محکمترین چرمهاییکه ممکن است داشت تدارک میشود علفهای درشت و حبوبات غذای اصلی ارست نیشکر لذیذ ترین تنقلات او است نسبت بهج حیوانی خصوصت نمیورزد و در صد دایند و ازاره هیچیک نیست حتی با ببر و یلنک بمسالمت میکند همیشه مشتاق ازوا و تنهایی است هرگاه بوی حمله نمایند با خشم و تهور دفاع میکند نبره های تیز و حتی بعضی کلرهای تفنگ بیوست وی کاری نیست مگر پوست شکم و چشمها و اطراف گوش قوای سامعه و شامه اش خوبست لیکن باصره اش بدست زیرا چشمهایش ریز و مورب و خیلی کور است باینجهت فقط مسافت کمی را بیشتر نمی بیند انهم در جلو صدایش شبیه بقرقر و صدای خفته خوگست چنانچه چه خیلی جوانش بدست آید بسهرات رام و اهلی میشود در ای سینی طوری اهلی دیده شده که بار می کشد

شتر و شتر دو کوهانه



شتر از حیوانات نشخوار کننده است
باین معنی که پس از خوردن علوفه مجدداً
ان را به تلو آورده میجوید و بموده دوم فرو

میبرد و باز همین عملرا تکرار کرده بموده سوم فرو میبرد

دو قسم شتر شناخته شده است یکی دو کوهانه و اسپانی که بندی قش
تا دو مظهر و سی ساتی مظهر میرسد و خیلی قویست دیگر شتر منعارفی یعنی
یک کوهانه و معروف بافریقائی است اب بالای هر دو قسم شتر و روی دست و
پای انها شکاف لذیذ دیده میشود شتر یک کوهانه خیلی زیاد و با قسم ثانی
از حیث زیادی و کثرت طرف مقایسه نیست زیرا این اخری فقط درتر کستان
و بعضی بلاد مشرقی یافت میشود در صورتیکه شتر یک کوهانه از تمام حیوانات
بارکش بیشتر و معروفتر است و در تمام عربستان و شمال افریقا و ایران و
تاتارستان جنوبی و شمال هندوستان عده خارج از حساب دیده میشود

از قرار معلوم و تحقیق اصل شتر از عربستان بوده زیرا نه فقط در
ان بلاد بیش از همه جایافت می نمود بلکه اب و هوای مملکت مزبور بحال
ایشان مساعد و بهتر است عربستان دارای صحاری قفر وسیع و فقیر و خشک
است هوایش گرم و اب غایت کم و نادر است و شتر نیز قاح و پر طافت ترین
حیوانیست که می تواند چندین روز نشنه و بی اب سر برد اعراب شتر را یکی
از بزرگترین نعم و تحف الهی میدانند با اوضاع جغرافیائی و موقعیت مملکت
خویش از روی استحقاق متیقن بودند باینکه بدون وجود این حیوان پر طافت
و زحمت کش که عطیه خدائی است نه قادر شجارت بودند و نه مستعد مسافرت
و نه می توانستند همیشه وزندگان را نمایند میر شتر نیکوترین غذای اعراب است و گوشت
ویرا نیز خوب میخورند مخصوصاً گوشت بیچه شتر را که لذت ترین خودش

می بندارند از پشم شتر که همه ساله دو مرتبه میروید و بدنش را میپوشاند برداشته و انواع مسنوجات تدارك میکنند باستعانت و اعتبار طاقت و قدرت شتر در یکروز میتواند بیست فرسخ راه از صحاری ام یزوع و قفر عربستان بپیموده و از دشمن فاصله بگیرد اعراب برای تربیت شتر خیلی سعی هستند و بچه های تازه متولد شده را خیلی مراقبت میکنند دستهای آنها را خم کرده و هادت به نشستن و زندگانی خوابیده بروی زمین میدهند از طفولیت باری بدوش آنها گذارده و بر نمی دارند مگر وقتی که بخواهند بار بزرگتری بجای او بگذارند تا بکشیدن و حمل بارهای سنگین هادت کند آنها را نمی گذارند که بمبل و اراده خود دائما مشغول بجرا باشد یا با اختیار آب بنوشند آنها را محدود می کنند که کمتر بجرا رود و در آب بیشتر امساک کنند تا بتدریج طاقت و تحمل گرسنگی و تشنگی ایشان زیاد شود شتر را مانند اسب بدویدن و طی مسافتهای زیاد و با سرعت آموخته و تربیت می کنند و بعد از تحصیل اطمینان کامل از قوت و طاقت این حیوان تمام مایحتاج و مایلزم مسافرترا بر آنها بار کرده و از صحاری قفر عبور می کنند در عربستان و عثمانی و ایران و مصر و شمال افریقا و غیره تمام حمل و نقل مال التجاره با شتر است از تمام وسایل نقلیه ارزانتر و گاهی هم سریعتر است هر شتر را به تناسب بزرگی و قوتش بار می کنند و چنانچه پیش از استعدادهش حمل کنند شتر می خوابد و از راه رفتن امتناع می ورزد و میزان بار شتر از چهل من الی یکصد و بیست تا سی من است

چنانچه در مرتع خوب و صحرای پر علفی توقف کند شتر در ظرف یکساعت طوری خود را سیر می کند که ناپیست و چهار ساعت مستغنی است و در اشامیدن آب خیلی ممسک است و مدتها می تواند تحمل تشنگی نماید و این نه بواسطه هادت و مشق است بلکه از اثر طبیعت و خلقت اوست زیرا علاوه بر چهار معده که کلیه حیوانات نشخوار کننده دارند شتر يك کیسه پنجمی دارد برای انبار آب که در آن محفوظه چند روز میماند بدون اینکه فاسد شود زیرا

چیزهای دیگر و علوفه در آنها داخل نمی شود و برای بالا آوردن و رسانیدن آن بدعاش کافی است که مختصر فشاری بپاره عضلات و امعاء خود بیاورد هیچ حیوانی باطامت و آرامی و فایده شتر نیست او را براه آهن تشبیه کرده اند که بیچاره در هر حال و موقعی که باشد برای خدمتگذاری حاضر و مهابست شب و روز راه می رود خار می خورد و بار می کشد

گرچه شتر خیلی صبور و با تحمل و مطیع است لیکن در مقابل بد رفتاری و تشبیه و اذیت بی موقع تند و خشن است و معروف بکینه جوئی امادر هر موقع منصف و مساط بنفس خویش است نقل می کنند وقتی ساریان عربی شتر جوانی را بیش از استعدادش بار آورد و با چوب و تازیانه بدنشرا از درد شتر چندبرابر با تهاز فرصت گذرانید تا موقع مساعدی بدست آورد با نهایت سببیت ساریان متمکار حمله کرد آن مرد در آن موقع طفلی را بغل گرفته و بطرف آن حیوان نگاه داشت شتر فوراً تنبیر حالت داده و از دیدن آن طفل از انتقام صرف نظر نمود

لاما و ویگنی



از قرار یادداشت و تحقیق بعضی علمای تاریخ طبیعی پرو مسقط الراس و وطن اصلی و واقعی لاماست این حیوان گوشتش ماکول و پشمش بغایت نرم و برای یاره مصارف

ممتاز و عالی است و تمام عمرش مشغول حمل و کشیدن غله این مملکت حاصل خیز است بار متعارفی این حیوان بیست و چهار پنج من است روزی سه چهار فرسخ بیشتر نمی رود لیکن راههای خیلی سخت و دشوار که برای سایر حیوانات بلکه اهالی بلد هم غیر قابل عبور است بزحمت با او همراهی می کنند وقتی بیش از حد متعارفی بار و زیاد خسته اش می کنند می خوابد و هر چه او را

بزند از زمین برنمیخیزد و در مقابل صدمه و زحمتی که بار می‌زند دفاع نمی‌کند بلکه بنف کردن و ریختن آب دهان بروی شخص قناعت می‌نماید و مدعی هستند که آب دهانش بقدری تند است که برای آن تاول می‌کند و زخم و مجروح میشود

بلندی قد لاما تقریباً يك مطلق و سی ساتی مطلق و طولش يك مطلق و شصت ساتی مطلق است سرش متناسب و چشمهایش قشنگ است لب بالایش مانند لب شتر دارای شکافت و از این راه خیلی شیهه است گوشهای کوچکش را را بطرف جلو تیز می‌کند راست نگاه می‌دارد و باختیار حرکت می‌دهد شمش بواسطه شکاف و سختی مستغنی از نعلست و یشم زیاد و انبوهش او را بی نیاز از پالان می‌دارد

ویگنی در اغلب چیزها شبیه و مثل لاماست این حیوان نیز از ساکنین پرو است و مثل لاما منحصر بان ممالکست و در هیچ بلد دیگری یافت نمیشود چون شمش خیلی بلند تر و انبوه تر از اولی است همچو معلوم می‌شود که هنوز طاقتش در تحمل سرما بیشتر است در زیر برف و روی یخ زیاده و از روی میل مایستند و در بلاد سرد سیر گردیلر خیلی دوام می‌کند

ویگنی از لاما کوچکتر است

برای دانستن درجه حجب یا عبارت اخری بلاد و بی شعوری ویگنی کافی است که ظریفه شکار کردن آن را ذکر کنیم چند نفر از اطراف این حیوان را احاطه کرده و بمقبر تنگی که منظور است میرانند و قبلاً در آن معبر بندها بارتفاع یکمتر تا یکمتر و نیم از زمین سته و روی آن پارچه‌های سفید اوینخته‌اند وقتی این حیوان نزدیک حصارهای مذکور میرسد و حرکت آنها را که از وزیدن باد است می‌بیند چنان مجبور و مرعوب می‌شود که هیچ قدرت حرکت و فراری برای او باقی نمی‌ماند و طوری دور بگرد بگرد جمع و گرد می‌شوند که ممکن است تمام آنها را باسانی و سرعت صید کرد ویگنی بعد از رام و اهلی

شدن همان خدمات لاما را که حمل غله باشد انجام میدهد
و یکنی در حالت وحشی و طبیعی همیشه بطور کله عصت و هشتاد حرکت
می کنند و هیچ نمی گذارند کسی بانها نزدیک شود

کاو میش و امثاله



گر چه کار میش و گاو شبیه و تقریباً از
يك فامبل هستند لیکن طبیعتاً با یکدیگر نامهربان
و دارای رفتار خصمانه میباشند ماده هر يك

از این دو جنس بچه و کوساله دیگر را شیر نمی دهد کار میش هیچ باهلی و
ارامی گاو نیست بلکه اخلاقاً خیلی خشن و عادتاً زشت و از حیث کثافت و بدی
سلیقه بعد از خوك او است صورتش چاق و پر گوشت و مبتزان گفت زشت است
نگاه و حرکت چشمش کج و وحشی است سرش همواره بطرف زمین اویخته
و بد نماست و اختلاف عمده وی با گاو از میاهی و رنگ پوست و کوچکی سر
است شاخهایش مثل شاخ گاو گره و قوائمش بلند تر و جثه اش کوتاه تر و
جمعتر است

در نواحی افریقا و قسمت هندوستان که محل سیر و عبور رودخانهها
است کار میش وحشی زیاد یافت می شود سیاهان افریقائی و ساکنین هندوستان
که به شکار این حیوان میروند در جلگه و بطور ساده با وی مواجه نمی شوند
بلکه در بالای اشجار یاد ر قنطاط پر درخت جنگل کمین کرده و انتظار صید خود
را میکشند و گاو میش بواسطه بزرگی جثه و شاخهای بلند نمیتواند از بین درختهای
انبوه تند حرکت کند یا فرار نماید

جنگ و شکار گاو میش از کارهای دیگر شیرین تر و مشغول کننده تر
است حتی از کشتی انداختن کارهای تر که برای مشغولیات در اسیا متداول است
گاو میش را هر چه تحريك کنند سرعت و وحش که وی زیاد تر شود و

تماشا چنان را بیشتر مشغول می‌کند در حال غضب ایشانرا همه جا تعقیب و دنبال کرده وارد خانه میشود از پله به تندی و چالاکي بالا می‌رود از پنجره و در سر کشیده و از روی دیوار جستن مینماید و بطرف میدان و محل مبارزه میشتابد و از فریاد و هیاهوی جمعیت و تماشا چنان خیلی بهیجان می‌آید و خشمگین میشود بوفل مخصوصا در سارشین خیلی یافت میشود و در این محل اگر بگذارند بقدر کارهای اروپائی عمر میکند ولی معمولا در سن دوازده سالگی او را فربه کرده و کلبه‌های ساکن روم میفرستند در سن پیر و نایل مرتبا هفته دو مرتبه بوفلهای از کار مانده را بمعرض بیع درمی‌آورند

شاخ این حیوان خیلی نفیس و پر بهاست پوستش مصارف زیادی دارد و مخصوصا برای تسمه و قاپش عرابها و یراق کارها برای غربال و چلو صندرق و جمبه حافظه بوفل از اکثر حیوانات بهتر و بیشتر است و بهترین دلیل اینست که از مسافتهای خیلی بعیده چهل پنجاه میلی بدون هیچ مستحفظی می‌روند کله ملحق شوند یا از مرتع بطرف منزل عزیمت می‌کنند کاوران و مستحفظ بهر يك اسمی گذاشته و برای آشنا کردن بوفل با اسمش کافی است به چند مرتبه با اهنگهای مخصوص ان اسم را تکرار کرده و در ضمن بسر و صورت ان حیوان دست کشیده و نوازش کنند بوفلهای جوان حاضرترند برای تربیت و چیزاموختن و همینکه اسم خود را دانستند اگر در گله‌های دریا سه هزاری از جنس خود باشد بمحض شنیدن نام خود قورا می‌ایستد و متوجه صدا می‌شود

از رنگ سیاه و طعم نا طبع کوهت این حیوان شخص همچو منتظر است که البته شیرش نیز بد و نا مطلوب باشد در صورتیکه بر خلاف شیرش خیلی خوش است و کمی بوی مشک می‌دهد کره و روغنی که از شیر بوفل عمل می‌آید خیلی بهتر از کره گاوست و چیزی از شیر بوفل می‌سازند به شکل تخم مرغ

که خیلی لذیذ و ماکول میباشد

قبل از اینکه بوفل خوب رام شود نمی توان بکارش واداشت ابتدا باید او را اموخته کرد عادتاً در سن چهار سالگی این حیوان را با آهن سرخ شده داغ میکنند تا حیوان هرکله را بسهولت بتوان تشخیص داد و در پنی آن سوراخی قرار میدهند و ریسمانی بر آن بسته که مانند بهاری بکار می رود و حیوان را طمع فرمان می نماید که متدرجاً بواسطه کشیدن و قورت کسی که آن ریسمان را دارد مستعمل و اسقاط می شود و هر از آنکه حیوان پیر شد چندان احتیاجی هم بر ریسمان نیست زیرا فرمان برداری برای حیوان بر حسب عادت طبیعت ثانوی می شود نفرت بوفل از رنگ قرمز در تمام ایتالیا مشهور است و این دلیل است برای ضعف چشم زیرا از روشنائی خیلی زیاد کلی عاجز است و بالاخره هنگام شب خیلی بهتر از روز می بندد و دلیل دیگر برای باصراً بوفل اینست که هر گاه در حال خشم کسی را دنبال کند کافی است که آن شخص خود را بر زمین انداخته و بخوابد آن حیوان از نزدیکی وی خواهد گذشت بدون اینکه او را مشاهده کند زیرا نظرش با طرف و جوانب است نه متوجه بتزدیک

وقت دوشیدن بوفل ماده شیرده باید بچه اش را مقابل چشمش نگاه دارند با اگر بچه اش مرده پوست او را روی بچه بوفل دیگری کشیده مقابلش ندارند يك قسم ناخوشی و مرضی است مخصوصاً به بوفل که بدنش باد می کند می میرد

اخلاف بیزن با کار گذشته از گوهان نزرک در اولی چیزهای دیگری نیز هست پشمش بلند تر و فراوان و مرغوب تر است مخصوصاً پشم زیر چانه اش شاخش گرد و سیاه و کوتاهست خوب صیقل داده نمی شود زمستان در جنگل می ماند و هنگام تابستان در چمن زار و محللهای خشك پوستش نیکوترین جرمست زبان و گوهاش غذای خیلی ماکول و لذیذ نیست در شمال امریکا بیشتر افت و دیده می شود

زبورا می توان باین قسم تمریف کرد که مصغر است ولی روی لردنش یعنی بیخ کردن و اول تیره پشت یکی دوکوهان کوشتی دارد رنگ پشم پشتش کیود است و رنگ زیر شکمش سفید کوشتش بوی مشک میدهد زبو در هندوستان و بعضی نقاط افریقا و ماداگاسکارا زیاد یافت می شود و همان ها را بندربج رام و اهلی می کنند

یاک یک قسم حیوانی است معروف به یاک یا کار تاتاری امتیاز و تفاوتش از کار و یوقل در بلندی پشم ر موی اوست که از تمام بدنش راست و عمودی تا ساق پایش ریخته و او ریخته است و دمش نیز از حیث موی زیاد و بلند خیلی شبیه است باسب گرچه دورنگ سفید و سیاه بیشتر نیست اما باقسام مختلف دیده می شود چینی ها از دم این حیوان مگس یران و ارایش آلاء و نیزه و غیره ترتیب می دهند

گرچه در صحرا بحالت آزاد خیلی وحشی هستند اما سهبات رام می شوند و سواری میدهند در تبت کله ورمهای زیاد یافت می شود و رای غلها سر ما بزرگی است

موقلن



موقلن در واقع همان گوسفند قوچ است که بحالت وحشی و آزادی در محلهای مخصوص یافت می شود چنانچه موقلن اروپائی در جزایر ساردنی و کرس معمولی و متعارفی

است و از تمام حیوانات وحشی همیشه ای اهلی شبیه تر است و از حیث چالاکی قوت ممتاز است سر و پشانی چشم و بوزه و تمام صورت این حیوان کالامات قوچ است و بالاخره می توان گفت که از حیث اندام و هیكل و شاخ نیز شباهت زیادی دارد طرل اندام موقلن یکمطر و بیست سانتی متر است و بلندیش هشت ساشی متر پشم پشتش زیر و معده است و موهای زیر شکم و بدنش نرم

اوتاه در حالت ازادی بطور آمله در نواحی بیلاق و در بلندی جبال تعیش می کند چنانچه صید ابها خیلی سخت و دشوار است موفلنهای امریکارا با سم قوج کوهی نیز می گویند موفلنهای افریقا و چین هم معروف و ممتازند که در مملکت اخری انها را قوج یا الدار می نامند

گور خر و امثاله



گور خر حیوانی است از جنس اسب و شبیه بالاغ چه از حیث اندازه و چه از حیث اندام و ترکیب کور بندرت ممکن است رام شود لیکن هیچوقت مطیع نشده است از حیث رنگ و زیبایی شاید بین چهار پایان منحصر بفرد

باشد گور دارای صورت و قشنگی اسب و چالاکگی گوزن است بعلاوه نقش و نگار ساده پوستش که از الوان سیاه و سفید ترکیب شده با اندازه منظم و مرتب است که گوئی دست ماهر طبیعت از استعمال خط کش و پرگار نیز استفاده کرده و همچو شاه کاری ساخته در بادی نظر تشخیص باینکه گور حیوانی است عاری از زینت بسیار دشوار است زیرا بقدری خطوط سیاه و سفید پوستش مرتب و ساخته است که شخص تصور میکند با نوار و روبان او را آرایش کرده اند گرچه گور را اسب وحشی و الاغ مخطط می نامند لیکن حیوانیست سوای این دو جنس راس عشم الخیر مولد و محل اصلی و ابتدائی گور شناخته شده است

همی ین



همی ین را مغلها باغشی می خوانند که مقادش دراز گوش بود این حیوان از اکثر مرکبهای دیگر امتیازی بگمال دارد قسمت

جلوی وی شبیه با سب و قسمت عقبش نزدیک بالاغ است مو و پشمش خیلی کوتاه و براق

رنگ پشت وی برجی و منمایل بزروست زیر شکمش سفید یالش سیاه و خط سیاهی نیز از بیخ یال تا آخر دمش که مانند الاغ بدسته موی کمی منتهی می شود مرتسم است اغلب در شمال هندوستان گله‌های زیادی از این حیوان دیده می شود که هر گله در تحت ریاست یکی از قوی ترین آنها حرکت می کند و چنانچه آن سر کرده احساس مخاطره نماید بنهایی با استقبال و دفع آن مبادرت می کند و هنگام لزوم همان رئیس اشاره بفرار می نماید و خود پیشاپیش می رود هرگاه این رئیس سر کرده کشته شود فوراً گله متفرق و پراکنده می شود و صیادان سهولت می توانند از آنها صید کنند در بعضی این حیوان را سوار می شوند و بدستگاه می بندند

الان ورن



برای شناختن این دو حیوان کافی است که گوزن را بنظر آورد ولی الان بلند تر و بزرگتر است گردنش کوتاه تر و پشمش بلند تر می باشد و شاخهایش مخصوصاً خجالی کلفت

تر و پهنتر ورن برخلاف کوچکتر و قطور است یا هایش کوتاه و کلفت تر است پشمش زیاد و انبوه شاخهای بلند تر و دارای شاخهای چند که بین آنها پرده است این دو حیوان هر دو دارای گردن و دم کوتاه می باشند راه و حرکتشان تقریباً همیشه بحالت برتمه است ورن در کوه می گردد اما الان در اراضی پست و بیشه‌های مرطوب این هر دو مانند گوزن دسته دسته می شوند هر دو قابل رام شدن هستند لیکن اولی سهلتر و بیشتر از الان در شمال نروژ و سوئد

ساکنین لاین تنها حیوانی که دارند ورن است یعنی در ناحیه منجمده که مدت و طول شب یا روزش بیش از يك فصل است و از روز اول خریف تا آخر بهار برف همه جا را پوشانیده بوته‌های خار و امثالها تنها علف و سبزه فصل

تابستانست چطور ممکنست دوابی نگاهداشت و علاوه داد اینست که اهالی لاین
رن نگاه میدارند و تقریباً همان خد مایترا که اسب عهده دار است ازین حیوان
بعمل میاورند رن روزی ده الی دوازده فرسخ حرکت می کند در روی برف با
همان اطمینان و سرعتیکه در روی سبزه زمین میرودماده این حیوان شیر می دهد
و شیرش بیشتر و پر قوت تر از شیر گاو است گوشتش ماکولست یشمش برای
تهیه پوشاک بهترین لباس است برای حفظ از سرما پوستش چرم بسیار نرم و
ممتاز در این صورت از رن به تنهایی بقدر دو اسب و يك ماده گاو و يك
میش استفاده می شود

خوراك این حیوان هنگام زمستان منحصر است بیکقسم علف سفیدی
که باغات دست و شاخ از زیر برفهای زیاد کشف مینماید و در فصل تابستان
بجوانه و برك اشجار مایل و راقب تر است با تعلق لاینیهای معمول گلهای
چهار صد و یانصد رنی دارند که بمرتع میفرستند و باغل میاورند یا اینکه در
بارك و محوطه حفظ می کنند

شاخهای این حیوان مثل گوزن هر سال میافتد و تجدید می شود یکی
از خصایص مشترکه بین الان و رن اینست که هنگام دویدن هر حرکتی شاخها
و پشت دست و پای آنها بطوری بلند صدا می آید که شخص تصور می کند تمام
استخوانها و بندهای آنها در شرف جداشدنست سم و دستهای این حیوانات اسلحه
و جریه است برای دفاع و جنگیدن با گرك و سایر دشمنها مهلك

شکار و دفاع رنهای امریکا قابل ملاحظه است وقتی هنگام زمستان
و شدت سرما و برف سیاهان کله از این حیوانرا احاطه کرده و با کفشهای مخصوص
در برف راه میروند عرصه را بر آنها تنگ کرده و با قداره و سایر اسلحه که دارند
قصد صید می کنند تمام کله سر را بطرف بیرون و دمها را نزدیک یکدیگر آورده
بدین قسم حلقه تشکیل می دهند که گاهی دایره ان نزدیک به نیم فرسخ و بیشتر
می شود برفها را می کوبند و راه حمله صیاد انرا مسدود مینماید و در موقع

این عمل بتدریج و نوبه هر کدام که خسته شد بعقب رفته و دیگری بجلو میاید
سوی کرک و کلوتن رن دشمن دیگری نیز دارد که شبیه است بعکس
و بقدری این حیوان از این پشه متاثری و متفر است که صدای بال او برای فرار
دادن بگرمه کافی است

رن در لاینی و سیبتر بورك کرانلند و سیبری شمالی یافت میشود و الان
در امریکای شمالی وجود دارد و در انجا این حیوانرا براده می بندند و خیلی
ارام و مطیعت

بوکتن و شاموا



بوکتن یکنوع بز است که از بلند ترین
قلل کوهها بالا می رود بیشتر عاداتش شبیه
است به شاموا لیکن از جهت قوت و چالاکی
بر تر و بالا تر است شاخهایش بلند و قوی

است و هر سال يك گره تازه بر گره های ساق افزوده می شود بتم پشت و
پهلوش زیر است و موهای شکم و زیر کلویش صاف و نرم
شاموا از نوع اشی لب است قدا یا اندازه بز است موهایش زیاد و انبوه
يك قسمتش هم صاف و قسمت دیگرش مجعد و پیچیده است در زمستان گیود
تندی است و در تابستان نزدیک بخاکستری شاخهایش بطول درازده یا سیزده
ساعتی مطر است ابتدائاً عمودی بطرف بالا می رود و بعد بسمت عقب بر
می گردد

دستهای خیلی کوچك جمع می شوند و بیشتر در جبال الپ و پیرنه وجود
دارند بوکتن و شاموا از راه رفتن در برف خیلی وحشت دارند از محلهای سخت
و پرتگاه های خطرناك با جست و خیز حرکت می کنند هر دو قسم این حیوان
قال رام شدن می باشند کافی است که آنها را در بچگی بدست بیاورند بوکتن و

بز کوهی هر دو دارای ریش بلندی هستند بر خلاف شاموا شاخهای شاموا خیلی کوچکست اما شاخهای بوگتن بقدری بزرگ و کلفت است که هیچ نمی توان تصور کرد که حیوان باین جهت دارای حربه باین بزرگی باشد صید این حیوانات مخصوصا بوگتن خیلی پر زحمت و خطرناکست تازی و توله ابتدا برای این شکار مفید نیست زیرا وقتی خطر را خیلی نزدیک به بیند بهیاد حمله می کنند و چنان سخت با سرش میزند که اغلب شکارچرا در چند فرعی میاندازد پوست این حیوان مرغوست

اقسام آهو



کلبه آهو را حیوانی دانسته اند بین گوزن و بز کوهی ولی بچند چیز شناخته می شود اولاً بشاخ مجوفیکه دارای یک پرده استخوانیست تا بیا بواسطه قشنگی مبرک و اندام و جالاکتی در

دویدن و مخصوصا پرش و تندی فرای باصره و ساهمه و شامه آهوی اتی لب بیشتر در شامات و مزایطامی و سایر ایالات مشرقی یافت میشود و همچنین در بارباری و تمام قسمتهای شمالی افریقا وجود دارد شاخهایش تقریباً تا سی و چهار پنج سانتی متر بلند می شود از ابتدا دارای گره و حلقهای تمام و کامل است لیکن قدری که بالا آمد نیم حلقه می شود تا قدری باتهای شاخ مانده که از آن بعد صاف و شفافست و این گره ها علامت سال حیوانست که هر سال یکی علاوه شده و معمولاً از دوازده و سیزده تجاوز نمی کند این قسم آهو و اقسام دیگر و جنس بز یکحفره در زیر چشم دارند و علاوه یک برآمدگی روی دستها در صورتیکه برآمدگی بزروی پاهاست و علامتی که مخصوص آهو است اینست که یکدسته چشم بلند تر و انبوهی بزرگ خرمائی خاکستری یا سیاه در زیر پهلوی این حیوان میباشد و سه خط سفید رنگی در صفحه داخلی گوش دارد



نیکل یا کاو خاکستری دو منگستان

نیکل یا کاو مغل از حیث سر و گردن
گوزن است و از شاخ و دم کار و از قد و
قسمتی از اندام شبیه به لاما مسکنش در هوای
خیالی گرم آسیا و افریقا است در بین حیوانات

اروپائی همه نزدیکتر و مناسبتر برای مقایسه شامواست قوائمش بخوبی و استحکام
گوزن و غیره نیست یا هایش نسبت بدستها خیلی کوتاه است هنگام دویدن و
حرکت دم را بطرف بالا نگاه می‌دارد و موقع راحتی بر خلاف بین یا هایش می
برد فقط در این حیوان شاخ دارد و ماده اش مانند بز ماده عاری از حر به است
موی تمام بدنش تقریباً یک رنگ و نزدیک بز در خرمایست فقط اطراف چشمهایش
روشنتر و دارای خال سفید است

طبیعت حیوان ملایم و آرامی است و مایل بتوازش و مهربانی دستی
که لقمه نانی بوی میدهد یا بگردش سائیده میشود بازبان می‌بیسد و تملق میکند
کشتی و جنگیدن این حیوان با جنس خود خیلی غریب و قابل تماشا است مثلاً
هنوز يك فاصله زیادی باقیست که بیکدیگر برسند هر دو بزانو افتاده و با همان
حالت کم کم نزدیک میشوند و بعد دفعه باحالت جست‌وجو بیکدیگر آلاویز میشوند

شورتن یا گوزن کوچک



شورتن از حیث صورت و یوزه و
چالاک و کوناهی دم و تریب قوائمش خیلی
شبیه است به بچه گوزن و بعضی از اینها که
شاخ دارند شاخشان شبیه است یا هو یا اینکه

حیوان شناسان سعی کرده اند پنج قسم از نوع این حیوان تشخیص بدهند
لیکن در واقع دو قسم بیشتر نیست یکی شورین هندوستان و دیگری شورین گینه
که دارای شاخست این حیوان جز در نواحی گرم نمی‌تواند زیست کند مثلاً در

ارویا تلف می شود خیلی ملام و قشنگ و خوش صورت و درجنس چهارپایه سم دویارجه دارند از همه کوچکتر است وقتی تازبها از هر طرف راه فرار را براین حیوان سد میکنند باجسته مخیزتند خود را بشاخه درختی رسانیده بادنشان اقدر اویزان میمانند تا مخاطره بکلی مرتفع شود

اهوی مشك



اهوی مشك زرك نیست تقریباً پنجاه سانتی متر بلندی قد و یکمتر طول دارد و سرش کلی هاری از هر قسم شاخ و حریه است ماه الامین از اهوی مشك کبسه و محفوظه است که در نزدیکی ناف دارد که مایع چرب معروف بمشك در

ان جمع می شود و سنهای این حیوان خیلی نازک و راست و ظریفست پاهایش بر خلاف خیلی کلفت و محکم و کمانی است رنگش مخلوط از کبود و خاکستری تندی است و محل این اهو در جبال شرقی آسیا و صحاری چین و تلیت و بنکال ترکستان و تاتارست مشك ممتاز و خوب است که خود حیوان بروی سنك و یاتنه اشجار می گذارد و این وقت است که این مایع خیلی زیاد و فراوان بشود انگاه تند و سوزان می شود اهو خود را بدرخت یا سنك می ساید مشك حقیقی خوب را نباید با ما بعی که از بعضی حیوانات از قبیل فوئین و بلر و غیره حاصل می شود اشتباه کرد مشكرا اطبا برای امراض عصبانی استعمال می کنند برای عطریات منسوخ است

تایپر



تایپر را می توان قبل دنیای جدید خواند گر چه بلندی قدش یکمتر و طول آن دو متر است علامت مخصوص این حیوان دماغش است که شبیه بخرطوم است اما خیلی

کوتاه‌تر و قابل نیست یعنی مثل فیل نمی‌تواند آن را بکار برد اوقاتی را که در آب می‌گذراند خیلی بیشتر است تا در خشکی گاهی بچریدن علفهای نرم میل میکند و هیچوقت ماهی نمی‌خورد موی بدنش خیلی کوتاه و مخاوط از رنگ سفید و سیاه است صدایش یکقسم صغیر است بعضی چیزها شبیه بقاطر و خوک دارد، اینکه بیست دندان درشت و کوچک قاطع و تیز دارد معذک هیچوقت دفاع از دشمن نکرده و از هر خطر کوچکی فرار می‌کند با جثه عظیم و قوتم کوچکی که دارد هنگام وریدن تند و چابکست کمتر بقنهایی حرکت می‌کند بلکه همیشه دسته‌دسته میگردند پوستش باندازه محکم و سختست که گاهی کلواثه تفنگ در وی اثر نمیکند اقامتگاه تاییر در برزیل و پارا گوه و حوالی امازن است و بالاخره در تمام فضای وسیع امریکای جنوبی از شیلی تا زلاند جدید یافت میشود

صید تاییر در آب سهلتر است و عادتاً هنگام خطر در آب پناهنده می‌شود اگر جراحت و زخم تاییر مهلك و کاری نباشد برای صیاد خطرناکست مکرر دیده شده است که تاییر مجروح برای انتقام خود را بقایق زده و انرا سر نگون و صیاد انرا غرق نموده در جنگل و بیسه نیز تصادف با تاییر خطرناک است باین ترتیب که این حیوان از مرانده زیاد از یگراه مخصوص جاده وسیعی می‌سازد و چون بهیج وجه طریق خود را تغییر نمی‌دهد ابتدا هرکس و هر چه در راه تصادف نماید بدون قصد صدمه رسانیدن او را بخاک می‌اندازد زیرا حرکتش سریعست و مجال فرار کمتر بدست میدهد

تاییر ماده نسبت به بیجهای خود خیلی بروز علاقه می‌کند شنا کردن و در آب غوطه خوردنرا می‌آموزد و در خشکی تا مدتی مراقب است که بیجهای عقب نمانند و دور نشوند در صورت لزوم انها را صدا می‌کند و می‌ایستد تا بوی ملحق شوند

گوشت تاییر را گرچه می‌خورند لیکن چندان ماکول نیست از حیث رنگ و بو شبیه است بگوشت گوزن اما خیلی سنگین قسمت های هتزش ران و گردن است

هیپتام یا اسب دریائی



هیپتام مرکب از دو لغت یونانی است که بمعنی اسب دریائی یا رودخانه است و محل نشو و نماي این حیوان مخصوصاً در رود

خانهای مرکزی و جنوبی آفریقا است طول این حیوان گاهی از چهار متر تجاوز میکند در صورتیکه بلندی قدش هیچوقت از یکمتر و نیم تا شصت سانتی متری گذرد شکمش فوق العاده بزرگست بطوریکه گاهی ماس با زمین میشود و زنشرا تا چهار هزار لیور یاد داشت کرده اند (تقریباً دو هزار کیلو گرم) پوست سیاه رنگش جز در نزدیکی دم هیچ مو ندارد خوراکش گیاه و مامی است در ساحل رودهای فوق الذکر ازادانه میگردند و یک مرتبه خودرا در آب میاندازند و مدتها در آب مختلفی میماند و در حبس کردن نفس خیلی طاقت دارند فکین بزرگش دارای سی و شش دندان بزرگ است و بقدری سخت است که از سائیدن باهن جرقه اش میجهد برای ساختن دندان مصنوعی و زینتهای مختلفه استخوان دندان هیپتام را بدان فیل از هر حیث ترجیح میدهند بزرگترین دندان این حیوان تا دوازده و سبزه لیور وزن دارد

با داشتن چنین حربهای مهلك و قوتیکه لازمه عظمت جنه وی است ممکن است بزرگترین خصم و دشمن نوع حیوانات باشد لیکن طبیعتاً خیلی ملایم و سالم است و بعلاوه بواسطه سنگینی جنه و کندی حرکت قابل رسیدن هیچ حیوانی نیست از مشاهده و احساس صیادفرار می کند و اگر مجروح شود بطوریکه زخمش کاری نباشد بطرف قایق برگشته انرا بدندان خورده میکند بیالایرتاب میکند یا بزیر آب فرو می برد

گوشش سبك و ماكول و سریع الهضم است پوستش بقدری محكم است که باكلوله امتحان می کنند سپس از ان بهترین یراقی اسب و سیر و

درشکه می سازند

هیبتام دشمن زراعت است و یکروز قبل قسمتی را که فرود باید چرد نشان کرده و تعیین می کند گفته اند که موقع داخل شدن در زراعت بقهقرا حرکت می کند تا نشانه و علامت پایش او را گرفتار نکند و شواهد او را تعقیب نمایند مسافری ماده این حیوان را دیده است برای حفظ بچه اش مرك محقق را استقبال نموده است



تشی یا جوجه تیغی

برای شناختن این حیوان کافی است

که شخص یکدفعه اسم آنرا شنیده باشد فوراً از تیغهای ابلق و خشک که قسمت عمده بدن

ویرا پوشانیده خواهد شناخت با این تیغها از دشمن خود دفاع می کند و می گویند از روی قدرت و اختیار حربه و اسلحه خود را بکار می برد لیکن بیان واقع اینست که این تیغها بدن حیوان چندان سخت متصل نیستند لهذا با يك حرکت تشنجی که بدن خود میدهد تیرها میافتند از حیث قد و رفتار این حیوان خیلی شبیه است بخراوش طول جوجه تیغی تقریباً شصت سانتی متر است شباهتش بخوك فقط از حیث صدا و طعم گوشتست بوزه اش مانند خراوش چاك دارد از دندان انياب (آل) محروم است گوشهایش گرد است و پنجهایش مسلح از ناخنهای کار آمد و قوی

محل اصلی این حیوان از نواحی گرمسیر افریقا و هندوستان است لیکن در ایران و اسپانی و ابطالی نیز فراوان شده و تعیش می کنند کسانی که در خانه نگاه می دارند از خمیر نان و حبوبات و فواکه علوفه اش می دهند اما در حالت آزادی با ریشه علفهای بیابانی و امثاله زندگانی می کنند گوشتش گرچه بی مزه است ولی غیر مأکول نیست

تیر های نزدیک و حوالی دمش در موقع حرارت و راه رفتن به یکدیگر خورده صدا می کند همانطور که بوقلمون قادر است بر است نگاه داشتن پر های دم و کردن جوجه تبغی هم این تیر ها را از روی اختیار بحرکت آورد و چتر می زند برای دفع یا صید مار اغلب سر و دست را جمع کرده در پوست خود مخفی می کند بطوریکه جز يك خار چیزی دیده نمی شود انوقت مار را با همان تیغهای تیز هلاک می کند

ذرافه



چیزیکه بیشتر اسباب توجه و جالب تعجب است در مورد ذرافه بلندی کردن و کوچکی سر و عدم تناسب دست و پای این حیوان است که دستش يك نصف از پا بلند تر است چنانچه حرکت و راه رفتن ذرافه با چهارپایان دیگر متفاوتست باین معنی که بر خلاف اسب و سایر دوپا که دست راست و پای چپ را بر میدارند این حیوان پای چپ را با دست چپ

و دست راست را با پای راست بر میدارد موی بدنش خیلی کوتاه و سفید رنگست و از خالهای بزرگ و سیاه و زرد رنگ که بمناسبت پیری و جوانی تغییر می کند مزین است یالش راست و مخلوط از رنگ سیاه و زرد است و در آخر دمش یکدسته موی سخت و فراوانی است سابقا این حیوانرا شتر کار پلنگ می خواندند و این تسمیه بواسطه شباهتی است که باین هر سه حیوان دارد از حیث شاخ کاه و از بلندی کردن بیشتر و از جهت رنگ به پلنگ غالب سگوشش در صحاری قفر افریقا است که در اینجا دسته دسته می گردند و از برك درخت و جوانه زندگی می کند قد این حیوان تا بهفت متر میرسد

قیافه و چهره ذرافه فوق العاده بالام و کبرنده است ممکن است یکربسمانی

بگردنش افکند و هر اجزا اشید

کوششش ماکول و تا اندازه خوبست استخوانهایش خیلی پر مغز است و اهالی افریقا (هتاشو) مغز قلم او را خیلی لذیذ می دانند و صید درافه را دوست می دارند و با تیر های زهر الوه شکار می کنند پوستش نزدیک به نیم سانی مطر ضخامت دارد برای افریقائیها مصارف زیاد دارد منجمله مشکهای بزرگ می سازند که در آن آب نگاه میدارند

فراوه مانند شتر روی شکم می خوابد و بدینجهت همیشه روی زانوها و برجستگی سینه اش آثار کوفتگی ظاهر است

لن یا برادپ لائی



برادپ ولائی را حیوانات تنبل می گویند زیرا در حرکت فوق العاده کند و بطبی هستند و بیشتر این عیب از خلقت این حیوان است زیرا بقدری دست و پایشان بی تناسب است که هنگام حرکت مجبوراً خود را روی

ارنجهای دست می کشد این حیوان مخصوصاً در جنگلهای امریکای جنوبی یافت می شود غذای آن برك و پوست اشجار است لن ولائی با یکدیگر اختلافاتی دارند چنانچه بعضی از حیوان شناسان آنها را دو جنس مختلف دانسته اند آن هیچ دم ندارد و دستش دارای دو انگشت بیش نیست ائی بعلاوه دم کوتاه دست و پایش هر کدام سه انگشت دارد از جهت رنگ نیز مختلفند اما بیشتر اختلاف در اینست که آن چهل و شش دنده دارد رائی بیست و هشت دانه و در اینجا لازمست گفته شود هیچ حیوانی اقدر دنده ندارد قبل که یکی از بزرگترین حیواناتست چهل دانه بیشتر ندارد چشمهای این حیوان تاریک و پوشیده است فکهای وی سنگین و ضخیم است پشمهایش شبیه به علف خشکیدن رانها بد ترکیب و خارج از موازین طبیعی انگشتهای انتهائی قابل حرکت نیست و ناخنهای فوق العاده بلند است بالاخره

از هر حربه و اسلحه برای حمله یا دفاع عاریست
 ساعتی سه تا چهار مظر بیشتر نمی‌توانند طی طریق کنند راستی طبیعت
 درباره این حیوان مساعد نبوده زیرا با این نواقصی که در وجودش گذارده
 دشمنان زیادی اعم از انسان یا حیوانات گوشت خوار از چرند و پرند برایش تدارك
 نموده چرا که گوشتش چندان بد نیست
 بعضی از حیوان شناسان مدعی هستند که برخلاف روی زمین این
 حیوان روی درخت چابک است
 ای باندازه یک کره متعارفی است و این اسم بمناسبت صدای این حیوان
 است که ناله می‌کند تقریباً ای می‌گوید

ژوبواز ژرب



بزرگترین علامت تشخیص ژربو از عدم تناسب
 و پای این حیوان است دستهایش فوق العاده
 کوتاه و شبیه پای طيور است سرش بی شباهت
 بسر خرگوش نیست اما با چشمهای درشت تر

و گوشهای کوچکتر دماغ و پوزه اش قرمز یعنی شبیه است برنك گوشت و کلی
 عاری از مو و پشم و سهیل های سیاه که در حوالی پوزه قدری سفید است
 دستهایش بقدری کوتاه است که قابل زمین رسیدن نیست بلکه فقط برای بردن
 غذا بدهان بکار می‌آید هر يك چهار انگشت تمام باناخن و نصف انگشت بدون
 ناخن دارد پایش دارای سه انگشت بیش نیست و انگشت وسط بلند تر است و
 هر سه دارای ناخن هستند بلندی دهنش از طول بدن خیلی بیشتر است قوائمش
 مانند پوزه و گوش عربان از پشم و مو و برنك گوشت است پشت و روی
 گردن برنك خرمائی است و مابقی سفید است

ژربواز معمولاً دستها را در پشم سینه پنهان میکند و مانند طيور بروی
 دو پا ایستاده و حرکتش نیز تمام با جهنجهنجه است ولی خیلی سریع بهر خیزی

تقریباً يك مظر می بیاید موقع استراحت این حیوان روز است و شب را همیشه بیدار است خوراکش علف و حبوبات است برای سگنی مانند خرگوش در زیر زمین سوراخی برای خود تدارک می کند جز در عربستان و شامات و ریگستان شمال افریقا جای دیگر کمتر دیده میشود

مانکوست یا موش فرعون



این موش مخصوص بمصر خیلی نازک و دارای شانزده تا بیست سانتی مظر طول است دست و پایش ظریف و کوتاه

و هر يك دارای چهار انگشت منتهی بناخن نیز است پوستش مخطط بدوازده تا سیزده بند کبود خیلی تنده است اکثر در سواحل رود خنه سگنی دارد و خوارکش مخصوصاً موش و مار است مانکوست در مصر بمنزله گربه است در اروپا برای دفع موش اما بموش و میل بشکارش از گربه بیشتر است زیرا اغلب طیور و لار و سایر حشرات را نیز صید می کند همینکه احساس زهر و سمی بعد از صید مار و غیره می نماید فوراً بطرف گیاه و تپانی که دارای خاصیت ضد سمیست می شناهد و مخصوصاً یگریشه است که هندیها کشف کرده اند و بهترین دواست برای گزیده مارهای یزرهر و افعیهای قوی مانکوست بیضه لاک پشت و خود لاکپشترا خوب می خورد صدای ملایم و ظریفی دارد مگر وقتیکه غضبناک شود این یکی از حیواناتیست که مصریهای قدیم محترم می داشتند

روباه ابی



ایزاتیس (روباه ابی) حیوانی است مرکب از روباه و سگ و مخصوصاً در نواحی بحر منجمد شمالی یافت می شود از حیث اندام و ترکیب و بزرگی دم روباه است و از

حیث سر بکلی شبیه بسک است پشمش کاهی سفید است و کاهی ای خاستری صدایش مثل صدای يك حیوان دیگرست برای سوراخش چندین راه و روزنه قرار می دهد و هلق نرم زیاد در مسککش جمع اوری می نماید خوراکش موش و خرگوش و انواع طیور است دشمن بزرگ این حیوان کلوتن است که همیشه با او جنگ می کند، مخصوصاً وقتیکه بقصد شکار مرغابی و غاز در آب شنا کرده و از دریاچه می گذرد

کلوتن



کلوتن حیوانی است خیلی کلفت و کوتاه و از حیث اندام شبیه به لمر دارای يك مظر طول و پوستی بغایت ممتاز و مطلوب است رنگ پشتش سیاه و شکمش خرمائی اصلاً از لایبی و نواحی بحر شمالست چه در اروپا

و چه در آسیا با اینکه طبیعت قوه و استعداد و دیدنرا ازین حیوان سلب کرده و در راه رفتن نیز خیلی کند و ایلام است معذک او طه تدبیر و تزویر موقوف بشحصول صید های بزرگ از قبیل مرال و گوزن می شود باین ترتیب که در روی شاخه درخت و در معبر این حیوانات جنگلی کعبن کرده و منتظر فرصت می شود بمحض تصادف با موقع مساعد فوراً خود را به پشت صید خود می اندازد و قدری با پنجه و دندان پشت او را محکم می گیرد که هیچ چیز جز مرگ صید یا اتفاقاً صیاد او را جدا نمیکند و گوشت های مرال و گوزن و امثال بکلی بیفایده است هر قدر تند و هر کجا که فرار کند با خود را بدرخت و دیوار بساید این صیاد بیرحم همه جا همراه و مشغول مکیدن خون و زیاد کردن جراحت است این حیوان بقدری پر خورا کست که ناهش در فرانسه ضرب المثل است برای بر مریض مبتلا بجرع میگویند که کس چهارپایان است در صورتیکه صیدی بدست نیارد از نیش قر و اکل میته سد جوع می کند

گوشت کلوتن غیر ماکول و نفرت انگیز است این حیوانرا فقط برای پوستش صید می کنند به سبوات رام و اهلی میشود و در این صورت بگوشت خوردن کمتر حریص است

کینکاژو

کینکاژو از یاره جهات شبیه است بگره دمش بر روی پشت بر گشته و پیچیده است ناخنهای تند و پنجه های قوی دارد به سبوات از درخت بالا میرود و بکمین صید خود روی شاخها مدتی انتظار میکشد و همینکه مارنیال (حیوانی است در امریکای جنوبی شبیه ممال) میرسد خودرا به پشت حیوان میرساند ناخنهارا سخت فرو برده و دمرا محکم باطراف گوش و گردن حیوان پیچیده و میفشارد که در مدت قابلی بیچاره هلاک میشود در صورت گرفتاری بدست و پنجه بیرحم کینکاژو فقط بگراه امید و خلاصی برای ارنیال باقی است که خود را برودخانه رسانیده و در اب فرو رود در این صورت این صیاد بیرحم از روی اضطرار صید خودرا رها می کند گاهی کینکاژو در کمینگاه می ماند و روباه مانند کتیبه قشونی و میر شکار گمرا خدمت می بندد محل اصلی این حیوان در جبال آسیائی جدید و ژامائیک است اغلب روی دو پا نشسته دمرا زیر پا گذارده و با دودست میوه بدمن آورده تناول میکند

لمینک

لمینک از حیث صورت شبیه است بمرش با دمی کوتاه تر و پوست نرم و منقش از خالهای سیاه و زرد رنگ و خرمائی و اطراف پوزه اش چند دانه موی درشت و زیر شبیه به سبیل روئیده است گوشها بطرف پشت بر گشته و دستهایش خیلی کوتاه است و پاهایش مسلح از پنج انگشت است با ناخنهای درشت مسکن اصلی وی جبال لاپنی و نروژ است در یاره از سنوات بقدری زیاد می شوند که ورود آنها در هر کجا تالی نزول بلای بزرگی است در دهات خسارات

زیاد وارد می آورند باغها را خراب و اراضی صالح الزرع را فاسد می کنند هیچ حاصل و زراعتی از دست این حیوان سالم نمی ماند هر گاه دهاقین چیزی در خاها مخیره کرده باشند محفوظ می ماند زیرا خوشبختانه این حیوان در خانه داخل نمی شود صدایش شبیه بفریاد نوله سگت وقتی با چوب بوی حمله می کنند او را بدندان گرفته رها نمی کند و ممکن است چورا بلند کرد و این حیوان را که با دندان اویخته است تا مسافت بعدی برد طبقه مسکش شبیه است به تب در سوراخهای زیر زمین مرك این حیوان محقق و توأم است با روئیدن علف ولی بقدری زیاد است که اکثر از مرده آنها تولید مرض می شود و فضای اطراف خود را مسموم می کند و گاهی دیده شده است در مرانیکه این حیوان بوده چنانچه دواب داخل شوند و در آن مرتع تعلیف کنند مبتلا بامراض مهلك خواهند شد گوشت و پوستش هر دو بد است طول لمینك از پانزده تا بیست سانتی متر است

موفت



موفت بفرانسه بوی بدی است که در معادن و بعضی محلها تولید می شود و این حیوان را بمناسبت اینکه دارای مایعی است فوق العاده بد بو که می تواند برای دفاع از مسافتی آنرا بطرف

خضم بریزد موفت خواننده اند و از حیوانات امریکا و شبلی و برزیل است یاهای موفت کوتاه یوزه اش باریك گوشه اش كوچك و رنگ موی بدنش خاکستری تند است ناخنهایش سیاه و تیز است منزلش در شكاف سنگهاست که در اجا بجهای خود را بزرك می کند خوراكش طیور و هلزون و انواع گرم است در هوای گرم راغب تر است چنانچه بیشتر در نواحی گرمسیر امریکا اقامت دارد

زیبلن

زیبلن یا مارت زیبلن حیوانی است از حیث شکل و ترکیب شبیه مارت

متعارفی و از حیث دندان به ملت پاهایش یمن و دارای پنج انگشت مسلح از ناخنست اقامتگاهش در سواحل رودخانه‌هاست و مخصوصاً در محل‌های پردرخت و سایه و تاریک و انهم در سبیری در حرکات خیلی چابک است و گاهی مسافت زیادی از جنگل‌ها به پرش از شاخه به شاخه و درخت به درخت طی می‌کند از افتاب گریزانست و بدش می‌آید می‌گویند از تاش ان رنگ چشمش زود تغییر میکند خوراکش موش و ماهی و حبوبات و نان و میوه جات جنگلی است پوست این حیوان فوق العاده مطلوب است باین جهت که خواب معینی ندارد و از هر جانب که دست بکشند و میل کنند از همان طرف می‌خواهد بر خلاف سایر تمام پوستها که خود دارای خواب معینی می‌باشند و جانب خالاش زرد و مصنوعی می‌شود و از حیث رنگ هر چه سیاه تر باشد مرغوبتر است

شکار این حیوان مخصوص به مجرمین و تبعید شدگان یا سربازهاییکه به سبیری می‌فرستند که هر يك از این اشخاص را موظف و ملزم می‌کنند بصید یکمده معینی و باید فوق العاده دقت کنند که هنگام صید با کلاه پوست او را نلکه دار نکنند با دام و نله نیز خیلی صید می‌کنند باین قسم که ابتدا بر فها را کنار زده چوبی در زیر نخته بترتیب مخصوصی می‌گذارند و قطعه گوشتی در آنجا قرار می‌دهند و حیوان را بطمع طعمه بدام می‌آورند

دفاع زیبان با انسان یا حیوان منحصر است بدندان گرفتن لیکن خیلی سخت می‌گزد

ارنی تریذک



یکی از حیوانات غریب ارنی تریذک است که دارای خصایص مختلفه است از حیث متقار و پرده های دستش کالا مرغابی است طول قدش سی و پنج سانتی متر است بدنش

پوشیده از پشم خالص‌ترین است یاهای کوتاهش نداشتن پرده نیز دارای پنج انگشت است و در این حیوان مانند خروس سیخی علاوه دارد لبان زهر الو و خطرناک است سابقاً بواسطه عدم اطلاعات کامله از حال آن تصور می کردند تخم می کند در صورتیکه معلوم شده است بچه میاورد و عادتاً هم در ساحل رودخانه و دریاچه سوراخی حفر کرده منزل می گیرد و بجهابشرا محافظت می کند غذایش ماهی است که در آب رفته و صید می کند پس ارنی ترينك حیوانی است دو حیوانین از جهة داشتن سم در سیخ یا داخل در ردیف افمی و جانوران زهر دار است و از جهات دیگر چرنده است این حیوان غرب از ساکنین هلاک جدید است

حیوانات چهار دست

اینك که از شرح قسمت معده حیوانات چهارپا فراغت حاصل شد میردازیم بذکر بعضی حیواناتی که می توان چهارپا خواند از قبیل انواع میمونها و ماکیس • و سایاژو • و اویسنی • و غیره که علاوه بر ترکیب انگشتهای دست شست آنها از چهار انگشت جدا است از حیث خلقت اهم از ترکیب ظاهری و اوضاع درونی و معده و غیره که خیلی با انسان نزدیک است

انواع ماکی که عبارتست از مکک

و منگو و واری



انواع ماکی حیوانی است چهار دست خدای چلاک و سبک و شبیه میمون با تفاوت صورت و دندان که پوزه اش مانند فوئین تیز و باریکست در فك اسفل شش دندان دارد در

صورتیکه میمون چهار دانه بیش ندارد اینها از ساکنین اسیا و افریقا و مخصوصاً ماداکاسکارا می باشند و اختلاف انواع ماکی از حیث رنگ و دم است صورت ماک خدای ظریف و بشاش است ترکیبش قشك پشوش همیشه

ظریف و رقیق است چشمهایش درشت و درخششان پایش از دست خیلی بلند تر است دم بلندش همیشه بطرف بالا برگشته و اغلب متحرکست گاهی تاسی حلقه و خط در روی دمش دیده اند که متناواً برنگ سفید و خاکستری مزین است از یکدیگر مشخص اند از حیث اخلاق و طبیعت بخلاف میمون که شرور و زشت بقلام رفته خیلی ملایم و شیرین است تا اندازه رام و اهلی می شود لیکن بواسطه میل زیاد بحرکت و جستجو همیشه باید در زنجیرش نگاهداشتند اماش از گربه بزرگتر نیست

منك هنوز كوچك تر است پشمش كوناه ولی مجعد و پیچیده است صدایش كاملاً مثل فریاد قورباغه است و گاهی بکوچکی لوار هم دیده شده است واری از مأك قدری وحشی تر است و جنساً شرور و پرخاشگر چنانچه در حیوان ازین جنس در جنگلی باشند باندازه غوغا می کنند که گوئی صد میمون در آنجا جمع شده است صدای واری شبیه است بغرش شیر اطراف گردنش بشم بلندی شبیه بدستمال گردن پیچیده است

انواع مأكی آفتاب را دوست می دارند و همواره مقال خورشید نشسته و بیشتر اوقات از طلوع تا غروب خورشید می گردند و مثل یگدسته مسافریکه به تجسس دوستی هستند در آفتاب نشسته و بطرف خورشید متوجه میباشند

لری

لری حیوانی است مرکب از میمون و مأكی محل اصلی و اقامتگاه دائمی وی در جزیره سیلان است شاید تنها حیوانی است که طولش خیلی بی تناسب باکمی قطر و کلفتی اندامش است یکی از مختصات لری اینست که نه (ورثه لری) دارد در صورتیکه سایر حیوانات ازینج ناهفت بیشتر ندارند و عجبت اینست که این طول بی صحابت عرض منتهی بدمی نمی شود سر این حیوان كاملاً گرد است چشمهایش بی اندازه درشت و خیلی نزدیک یکدیگر است حرکت و گرش لری فقط هنگام شب است و آنچه از حشرات و فواکه که خوراك و

غذای وی است در همان تاریکی صید و تدارك می کند صدای این حیوان شبیه
بصغیر است و از حیث رفتار خیلی کند و از حیوانات ثبل محبوب می شود

میمون

در میمون چیزها هست که او را شبیه یعنی نزدیک انسان می کند. منجمله
دندان او است که از سی و دو تاسی و هشت است و یکی دست و ناخنش است
که هر يك از دست و پا چهار انگشت دارد و يك هست با ناخنهای پهن چهره اش
گاهی قرمز است برنگ گوشت و گاهی سیاه دوسوراخ دماغش گاهی خیلی دور
است و گاهی مانند منخرین انسان نزدیک کنار گوش کمی برگشتگی
دارد چشمهایش تند و هو عیار است میمون بکوچکی سنجاب تا بزرگی مردان
خیلی بلند قد یعنی میمون تا دو متر طول وجود دارد نوعی از میمون متعلق
بدنیای قدیم است که مانعش بملاوه گوشت پوشیده از کیره های ضخیم است
دستهای میمون نوعا بلند و لاغر و بی تناسب و زشت است

نوعی از میمون بکلی عاری از دست اقسام دیگرش نیز ده های مختلف
دارند یکی او بخته دیگری پیچیده و برکشته بلند تر و کوتاه تر پوست آف دست
میمون ضخیم و پر چینست غذای عمده و اصلی میمون میوه است تزو برو
تکارت از مختصات این حیوانست بعضی اقامش رام و اهلی می شوند خیلی
قابل تربیت هستند و نظربمیل و طبیعت تقلیدی که در این حیوان وجود دارد حرکات و
چیز های زیاد میاموزند با بوان و کنن که اولی دارای دم کوتاه و پوزه یمن برجسته
است و دومی دم بلند است از میمونهای معروف هندوستان می باشند

اوانك اتانك پنگ



در انواع میمون از همه نزدیک تر
انسان اوانك است روی درخت می بخوابد و
برای خود مسکن می سازد و برای حفظ از
باران و افتاب سایبان تدارك می کند غذایش

میوه و حبوبات است گوشت نمی خورد گاهی که سیاهان در جنگل آتش می افروزند می رود نزدیک آتش خود را گرم کند اما همه ریختن و دم دادن با آتشرا نمیدانند چنانچه در محلهای کم جمعیت با سیاهی تصادف کند بوی حمله می نماید و او را بقتل می رساند یا سخت مجروح می کند مگر دیده اند که با قبل در میافتد و ضرب چوب و بر عاجز و از جنگل خارج می کند صید زنده این حیوان غیر ممکن است زیرا قدری قویست که انسان بهیچوجه نمی تواند با وی براری کند جز اینکه بجهای خیلی کوچکشرا بدست بیاورند انهم چندان خالی از اشکال نیست چرا که اغلب با خود مبرد یعنی مامور بچه را در اغوش گرفته روی دو پا راه میرود و طفل نیز با دست و پا مامور می آویزد دو قسم ارانک هست یکی ینک که بزرگی انسان و بلکه کلفت تر است و دیگری ژک که خیلی کوچکتر است لیکن هیچکدام دارای لب بزرگی نیستند مثل اقسام دیگر این حیوان که تواند مقادیر زیاد خوردنی در دهانشان نگاه بدارند پشم سرشان که از شقیقه و پیشانی تجاوز نمی کند خیلی شبیه است موی سر انسان ارانک بگذاشته بیش از انسان دارد یعنی سبزه دانه با اینکه تمام ترکیبات و اعضاء داخلی دهان وی شبیه است بادم ،عدالک غیر ممکن است که بتواند سخن گوید وقتی طفل سیاهی مبتلا بدست ینک می شود که از او خوشش آمده او را جنگل می برد و مدتی که طفل مراجعت می کند خیلی راضی و خوشحال از رفتار ان حیوان بوده و هیچ زحمتی بوی وارد نیامده بوده است بوقن نقل می کند که وقتی ینک ارانک تربیت شده را دیده که همیشه روی دو پایش راه می رفت و چیزهای تقریباً سنگین حمل می کرده چهره اش گرفته و مغموم بود رفتارش ملایم و با ممانت طمعش آرام و سالم با اشاره و گفتار مطلب می فهمید و مقصود را بعمل می آورد بطرف اشخاصی که برای ملاقات وی می آمدند دست دراز می کرد و بجای راحت و شایسته هدایت می نمود سرمبز غذا می نشست دستمال را باز کرده و بزیر کتومی انداخت و آب را ینک می کرد و با قاشق و چنگال چیز می خورد و با گیلان آب می اشامید

و خیلی حلویات دوست می داشت
 مسافریکه در ژاوا بوده حکایت کرده که یکی از این حیوانات را دیده که
 مرتباً هر روز تخت خوابش را ترتیب می داده وقت خواب سرش را روی بالش
 می گذاشته و لحافی برو می انداخته و گاهی که مبتلا صداع می شده سرش را بادستمالی
 می بسته و هر روز در صبح صدفهای خوراکی وقتی می گذرانیده و مهارتی بخرج
 می داده برای خوردن يك قسم صدف که در ساحل رودخانه یافت می شود و
 خود باز می گردد و خیلی بزرگست از بیم اینکه مبادا تله و دامی باشد و در وقت
 خوردن صدفها بسته شود ابتدا دوسنك در کنار هر قسمت صدف می گذاشت و
 بعد مشغول خوردن می شد.

رئیس کشتی نقل کرده که وقتی دو سینه ارانك اتانك را در کشتی نگاه
 داشته و تربیت نموده بود و گاهی که احتیاج چیزی داشتند شاکردان ملاح را
 صدا کرده و اشاره می نمودند چنانچه در قضای حاجت آنها ملاحظه می اعتنائی
 می کردند این دو حیوان آنها را می گرفتند و میگزیدند و آنك می زدند با سختی و
 خشونت آنها را بزمین انداخته و سیاست می نمودند.

و رمسر گفته است که وقتی ارانك اهلی شده هر روز موقع خوابیدن
 علفهای بجای خواب خود را زیر رو کرده و مرتب می نمود و گاهی دسته علف
 را در پارچه پیچیده و شبیه بالش زیر سر می گذاشت

ارانك اتانك ژك

تفاوت و اختلاف بین ژك و حیوان سابق الذکر اینست که هست پای
 ژك ناخن ندارد برخلاف پنك که دارد

و در حرکات ژك برعکس اولی که همیشه روی دویا راه می رود فقط
 اوقاتی روی دویا می ایستد که قصد بالارفتن از درخت کند

بگفته یونانی ژك را تربیت کرده و در خانه نگاه داشته بود و این
 حیوان بقدری خوب از انجام قسمت عمده کارهای داخلی خانه برمی آید که آن

مخس را بی نیاز از مستخدم مخصوص کرده بود

گریل و شپانزه

قسمتی از ارانک که تا امروز کاملاً شناخته ندهد، وقتی در جنگل نان واقع در گینه فرانسه کشته اند و در ظرف بسیار بزرگی که مملو از الکل بود جسد او را حفظ کرده اند و بموزه تاریخ طبیعی پاریس فرستاده اند که اینک وجود دارد و همه کس می تواند به بیند.

این حیوان دارای سر بسیار بزرگی است با شکل غریبی که با سرانواع میمونها اختلاف دارد همچنین گردش بسیار قوی و سینه فراخ و اعضاء سخت و پیچیده دارد که حاکیست از کمال قوت و برتری نسبت بانسان مخصوصاً دست های پر قوت وی که دو مساری بزرگی دست انسانست و موی بدن بزرگ و پر فطرت سیاه رنگست

همپانزه نوع دیگر میمونست بقدر انسان متوسط صورت بدون مو و پشم ناخنها پهن و عاری از دم و دهان کیسه دار با سهولت کامل و چابکی تمام راه رفته و از درخت بالا می رود و بزودی و خوبی رام و تربیت می شود و از حیث اخلاق و عادات فوق العاده شبیه است بسایر میمونهاییکه ذکر کردیم

مالک

مالک میمون بید میست که وقتی روی دوپا می ایستند یک مطر قد دارد و بواسطه سازش اب و هوای اروپا این نوع میمونرا بیشتر از سایر اقسام میاورند یک قسمت از سرش شبیه است پیوزه سک (سک) صورتش پوشیده از پشم و موی بسیار کم نازکست دهانش جیب دارد و موی بدنش سبز رنگ و شکمش زره مایل سفیدی است میل و استعداد بتربیتش زیاد است خوب میرقصد و تقلید می کند لباس می پوشد و سرش را موی عاریه می گذارد حرکات ژیمناستیک میکند با سک و گربه مجادله می نماید کشتی می گیرد و اغاب فتح می کند

تا چندی قبل ماك را در كوچهای پاریس میگردانیدند که بی می زد و دسته ساز را می چرخانید و سنج می زد و طبل می نواخت ماك در تمام گرمسیرات دنیای قدیم یافت می شود

ماندریل

ماندریل بعد از اراك اتانك از اقسام میمونها بزرگتر است در نواحی جنوبی افریقا یافت می شود بین انواع میمونها بلکه در قسمت عمده سایر حیوانات زشتی و کثافت مانند ریل یافت نمی شود مثلاً از دماغ یهن بد ترکیبش آب کثیفی دائماً جاری و بدماش فرو میرود صورت بنفشه رنگش بر چین اگر چه غمناك و زشت و بد ترکیبست اما بیان شرارت و وحشی گری نمی کند ناله می کند و اشکش جاریست گوش و کف دست و پایش لخت و بدون پوست پشم بلند و خرمائی بدنش در روی شکم و سینه کبود و خاکستری میشود اکثر اوقات روی دیوار راه می رود و موقعیکه روی دیوار ایستاده قدش از يك مטר و نیم تجاوز می کند ماندریل اسم دیگری هم دارد (بك)

مانکابی لامن

علامت ممیزه و مشخصه مانکابی اینست که چشمهایش عاری از مژه و پلکهایش سفید است گاهی پشمش سیاهست با خالها و لکههای سفید و کبود تیره و گاهی گردن بند سفیدی از پشم در اطراف گردنش دیده می شود دمش بلند و برگشته است به چهار دست و پا راه میرود طولش از یوزه تا بیخ دم از چهل و چهار پنج سانتی مטר تجاوز نمی کند

لامن يك نوع میمون نیست که دم بلند دارد و جنبش زیاد است و مانند ماك زود و با سهوات رام و تربیت می شود گر چه از نواحی گرم افریقا و آسیا است لیکن با آب و هوای اروپا می سازد و زیست می کند چیز فوق العاده که در این حیوان دیده می شود ریش است که برنکهای مختلف سفید و سیاه و

زود است رنگ بدنش نیز تقریباً مخلوط از همین رنگها است
این میمونرا نیز میر مرد می گویند نسبت باغخاصی که با او صحبت
می کنند خیلی علاقه مند می شود



اویستی تی

اویستی تی يك قسم میمون کوچکیست
باندازه سنجاب و بمناسبت صدائی که میکند
با این اسم خوانده شده است دمش بطول
سی و دو سانتی متر است و بواسطه لکههای سفید و سیاه فشنکی که دارد
هپیه است به مکک

صورتش قرمز و عاری از پشمست دو دسته موی سفید بلند در زیر
گوشههای رسته است چشمهایش قرمز رنگ می باشند با چهار دست و پا راه
می رود ماده این حیوان بچه را به پشتش سوار می کند و بچه محکم می
نشینند و طی طریق می نمایند وقتی مادر خسته می شود پشتش را بدرخت یا
دیوار می ساید بچه مجبورا پائین می آید و انوقت نوبت پدر است که آنها
را حمل نماید وقتی رام و خانگی هستند غذای ایشان از نانهای هیرین و میوه
و سبزی و غیره است بخوردن ماهی نیز میل و رغبتی دارند در نواحی جنوبی
اروپا خیلی زود زیاد می شوند مخصوصاً در برتقال دمش همیشه اویزاست

فوکاسه

یکی از حیوانات پستان دار فکاسه است که ما منحواختصار در اینجا ذکر
کرده و شرح احوال این قبیل حیوانات را ختم می کنیم فکاسه دو حیوان است
پوزه اش مخروطی و هپیه است بیوزه گریه و عاری از دندان اناب گوشههایش
خیلی کم بلکه هیچ برجستگی ندارد لبهایش پوشیده است از سبیلهای بزرگ قسمت
جاو این حیوان شبیه است بچهارپایان و قسمت عقبش ماهی است و پاهایش مثل